

# تجلی عرفان امام خمینی (ره) در ساحت عمل اجتماعی و سیاسی

مصطفی دانش‌پژوه

## چکیده:

کوشش نویسنده آن است که بدون استخدام اصطلاحات خاص، در آغاز عرفان نظری حضرت امام (ره) را بطور خلاصه بیان کرده و پس از آن، برخی تجلیات عرفان عملی آن عزیز را در عرصه عمل اجتماعی و سیاسی تبیین کند و از همین رو بحث فنی و تئوریک را به عرفان نظری و عملی آن بزرگوار را به اهلس وانهاده است. هدف نویسنده آن است که با ارائه یک الگوی عینی و عملی، نشان دهد که عرفان ناب اسلامی، نه تنها عرفانی فردی و عزلت طلب نیست، بلکه اصولاً در بستر عمل اجتماعی و سیاسی است که عارف واقعی به اوج وصول و فناء فی الله و بقاء بالله دست می‌یابد. باشد که از این رهگذر، افزون بر شناخت گوشه کوچکی از شخصیت جامع و کامل آن عارف واصل، مصونیتی در برابر آن بخش از تهاجم فرهنگی دشمن که با سوء استفاده از احساس مذهبی، معنوی و عرفانی جوانان، دست‌اندرکار ترویج عرفانهای انحرافی و وارداتی است، پدید آید و عاشقان عرفان را، به عرفان ناب و عارف کامل رهنمون گردد.

الحمد لله وسبحانك، اللهم صل على محمد وآله، مظاهر جمالک و جلالک، و خزائن اسرار کتابک، الذی تجلی فیہ الاحدیة بجمع اسمائک، حتی المستأثر منها، الذی لا یعلمه غیرک، واللعن علی ظالمیهم، اصل الشجرة الخیثة.<sup>۱</sup>

موضوع بحث (حضرت امام)، و موضوع «موضوع بحث» (عرفان امام) بس بزرگ و بلند و والا و ژرف است و نگارنده بس کوچک و کوتاه و حقیر و سطحی، اما چه باید کرد؟ گرچه گفته‌اند «دست ما کوتاه و خرما بر نخیل» اما این را هم گفته‌اند که «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم بقدر تشنگی باید چشید».

بنابراین با بیان چند مقدمه وارد اصل بحث می‌شوم.

**مقدمه اول، انواع عرفان بلحاظ موضوع:** از این نگاه، عرفان را به دو نوع عرفان نظری و عرفان عملی تقسیم نموده‌اند.

۱. عرفان نظری «یعنی جهان‌بینی عرفانی، که چیزی شبیه به فلسفه است. بینش خاصی است در مورد هستی و انسان»<sup>۲</sup>
۲. عرفان عملی «عبارت است از طی منازل سلوک از بدایات تا نهایت، به عبارت دیگر، حالات و مقامات انسان است از اولین مرحله تنبه و بیداری تا آخرین مرحله، که فناء فی الله و بقاء بالله است»<sup>۳</sup>

**مقدمه دوم، انواع عرفان به لحاظ خاستگاه و ماهیت:** از این نگاه عرفان، انواع فراوانی دارد، از جمله: ۱. عرفان یونانی، ۲. عرفان هندی، ۳. عرفان ایرانی، ۴. عرفان سرخپوستی آمریکایی، ۵. عرفان یهود، ۶. عرفان مسیحی، ۷. عرفان التقاطی اسلامی، ۸. عرفان ناب اسلامی

**مقدمه سوم، عرفان امام:** عرفان حضرت امام خمینی (ره) عرفان ناب اسلامی است و نه عرفان هندی و ایرانی و... عرفانی است مبتنی بر قرآن و سنت، چنانکه خود فرمایند: «تمام این مسائلی که عرفا در طول کتابهای طولانی می‌گویند، در چند کلمه مناجات شعبانیه هست، بلکه عرفان اسلام از همین ادعیه و از همین دعاهایی که در اسلام وارد شده است، از اینها

۱. مطلع وصیت‌نامه الهی سیاسی امام خمینی.

۲. شهید مطهری، تماشگاه‌راز، ص ۱۸.

۳. همان، ص ۱۶.

استفاده کرده‌اند، و عرفان اسلام فرق دارد با عرفان هند و جاهای دیگر.<sup>۱</sup> نمونه‌ای از عرفان نظری امام را در شرح دعای سحر و در «مصباح الخلافة» می‌توان یافت و نمونه‌ای از عرفان عملی آن حضرت را در «آداب الصلوة» و «سرّ الصلوة» و هر دو را یک جا در صحنه عمل آن حضرت که موضوع گفتار ماست.

توجه به این نکته لازم مفید است که عدم وجود برخی اصطلاحات خاص عرفانی در متون اصیل اسلامی، دلیلی بر عدم عرفان ناب اسلامی نیست، بلکه عرفان و مطالب عرفانی، بدون اصطلاحات، در متون دینی وجود دارند، همانند منطوق، پیش از ارسطو، که عملاً وجود داشته است لکن تدوین و اصطلاحاتش از ارسطو است.<sup>۲</sup>

مقدمه چهارم، اقسام عارفان از دیدگاه حضرت امام: از نگاه امام، عارفان دو دسته‌اند، یک دسته عارفان اسمی، بازاری و دروغین و دیگر دسته عارفان حقیقی و واقعی. دسته نخست کسانی هستند که یا بدون دریافت حقایق، شعار حقیقت‌یابی سر می‌دهند.

«طوطی صفتی و لاف عرفانی بزنی      ای مور دم از تخت سلیمان بزنی

فرهاد ندیده‌ای و شیرین گشتی      یا سیر نشدی دم ز مسلمان بزنی»<sup>۳</sup>

و یا آنکه در حجاب و حجب عرفان نظری، و یا مباحث نظری عرفان عملی باقی مانده‌اند، و عملاً به جای خداپرستی، گرفتار عرفان‌پرستی شده‌اند، به عنوان نمونه، آن حضرت در باب حجاب مرتبه اول سلوک، که مرتبه علم است فرمایند «استدراج در این مقام آن است که به تعریفات کثیره علمیه پرداخته و به جولان فکر برای این مقصد براهین کثیره اقامه کند و از منازل دیگر محروم ماند و قلبش به این مقام علاقه‌مند و از نتیجه مطلوبه که وصولی الی فناء الله است غافل شود و صرف عمر خود را در حجاب برهان و شعب آن نماید، و هرچه کثرت فروع بیشتر شود، حجاب بزرگتر و احتجاب از حقیقت افزون گردد».<sup>۴</sup>

و اما عارف حقیقی، آن کسی است که عرفان او در هر دو بُعد عرفان نظری و عرفان عملی، مبتنی بر قرآن و سنت باشد، و چنین عرفانی، عرفانی است جامع و آمیخته با فلسفه، کلام، فقه، شریعت، سیاست، اجتماع، مبارزه، جهاد و شهادت، نه عرفان فردی مجرد و منزوی و یک سویه و منحصر به شرائط راحتی و آسایش که در قرآن کریم با عبارت «و من

۱. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۴۰.

۲. شهید مطهری، تماشاه راز، ص ۲۰.

۳. دیوان امام.

۴. آداب الصلوة، ص ۱۱.

الناس من یعبد الله علی حرف»<sup>۱</sup> مورد نکوهش واقع شده‌اند.

از همین روست که می‌توان عرفان ناب اسلامی امام را «عرفان انقلابی» نامید، عرفانی که هم در مردم «انقلاب عرفانی» ایجاد کرد، و هم در عرفان رایج، «انقلابی» پدید آورد. و براساس آن انقلاب اسلامی را آفرید و پیروز ساخت، بگونه‌ای که شاید بتوان گفت که اگر این بینش و عمل عرفانی حضرت امام نبود، هرگز چنین انقلابی پدید نمی‌آید.

برای نمونه، آن حضرت در یکی از سخنرانی‌های خود، پس از آنکه هدف معنوی و عرفانی بعثت انبیاء الهی را تشریح می‌فرمایند نسبت به ابعاد اجتماعی و سیاسی بعثت، چنین اضافه می‌کنند، «در عین حال که معنویات بود، آنکه می‌خواستند، لکن با قوت معنویات، اعوجاجهایی که در بشر بوده و در این قدرتهای بزرگ بود، این اعوجاجها را می‌خواستند مرتفع کنند. یک چوپان با عصایش پا می‌شد، می‌رفت و آن بساط فرعون را می‌رفت و دعوت می‌کرد که بیا مسلمان شو، بیا آدم شو، یک صغیر، یتیم چوپان‌زاده یا چوپان، از حجاز پا می‌شد، همه دولتها را دعوت می‌کند که بیاید آدم بشوید، برای این است که آدم کنند همه را، مقصد این است که ماها آدم شویم و مع‌الاسف مشکل است».<sup>۲</sup>

نمونه دیگر را در توصیف و تمجید امام نسبت به شهیدان می‌توان یافت که آنان را نه قهرمانان میدان کارزار - که شاید کشتگانی از دشمن نیز با قهرمانی به قتل رسیده باشند - که عارفانی و اصل معرفی می‌کند و بدینگونه جهت می‌بخشد که عرفان حقیقی، می‌بایست در صحنه عمل اجتماعی و سیاسی خود را نشان دهد، حضرت امام در گرامیداشت یاد شهیدان حوزه‌ها چنین فرمایند: «افتخار و آفرین بر شهدای حوزه و روحانیت که در هنگامه نبرد، رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریدند و عقال تمتیات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفتند و سبکبالان به مهمانی عرشیان رفتند و در جمع ملکوتیان، شعر حضور سرودند. سلام بر آنان که تا کشف حقیقت نفعه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود منذران صادقی شدند که بندبند حدیث صداقتشان را، قطرات خون و قطعات پاره‌پاره پیکرشان گواهی کرده است».<sup>۳</sup>

و در جای دیگری می‌فرمایند: «و اینک ما شاهد آنیم که سبکبالان عاشق شهادت، بر توسن شرف و عزت به معراج خون تاخته‌اند و در پیشگاه عظمت حق و مقام جمع‌الجمع، به

۱. حج، آیه ۱۱.

۲. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۴۲.

۳. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۸.



شهود و حضور رسیده‌اند و بر بسیط ارض، ثمرات رشادتها و ایثارهای خود را نظاره می‌کند»<sup>۱</sup>.

و در پیامی دیگر می‌فرمایند: «از شهدا که نمی‌شود چیزی گفت، شهدا شمع محفل دوستانند، شهدا در قهقه مستانه‌شان و در شادی وصولشان، عند ربهم یرزقون‌اند و از نفوس مطمئنه‌ای هستند که مورد خطاب فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی پروردگارند. اینجا صحبت عشق است و عشق و قلم در ترسیمش بر خود می‌شکافد»<sup>۲</sup>.

مقدمه پنجم، آثار عرفان ناب اسلامی همانطور که پیشتر اشاره شد، ناب‌ترین معارف مربوط به عرفان، در متون دینی و اسلامی وجود دارد، اگر چه ممکن است با اصطلاحات خاص این علم بیان نشده باشد، همچنانکه بهترین نمونه‌های عرفان عملی را نیز در عمل حضرات معصومین، صلوات الله علیهم اجمعین، بخوبی می‌توان یافت. بر این اساس می‌توان گفت که عرفان نظری و عرفان عملی اسلامی، همان ایمان کامل، عمل صالح و تقوا است و بنابراین، آثار عرفان هم، همان آثار ایمان، عمل صالح و تقوا خواهد بود.

با توجه به نکته مذکور، هم اکنون به اصل موضوع، یعنی تجلی عرفان امام در ساحت عملی اجتماعی و سیاسی آن حضرت می‌پردازیم و از پرداختن به اوج عرفان آن حضرت، در عرصه عمل فردی و کمال شخصی، که طایر اندیشه و پرنده خیال نگارنده، توان پرواز و دستیابی به آشیانه آن عنقای بلند پرواز را ندارد، صرف‌نظر نموده و به یادآوری تصاویر پرشکوه آخرین نمازهای امام در بستر بیماری، که از سیمای جمهوری اسلامی ایران، کراراً پخش شد، بسنده می‌کنیم. اما لازم است قبل از پرداختن به عرفان حضرت امام در عرصه عمل اجتماعی و سیاسی، مختصری هم به عرفان نظری ایشان در همین عرصه اشاره کنیم. بنابراین بحث را در دو قسمت ارائه می‌دهیم، یکی عرفان نظری و دیگری عرفان عملی حضرت امام.

**الف) عرفان نظری:** حضرت امام در عین تأکید بر عینیت، نقش انسان و... تمام هستی را، آینه ایزد نما می‌دانست، و ظاهر جهان را با باطن آن، و شهود آن را با غیب آن، می‌نگریست، و از عمق جان «لا مؤثر فی الوجود الا الله» را باور داشت و با همین نگرش و ایمان بود که نه تنها بر

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۵۹.

۲. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۲.

نعمتها، خداوند را ستایش می‌کرد، که حتی بر بلاها و نعمتها نیز، چراکه آنها را نیز، نعمتی باطنی و پنهان می‌دانست، که هرچند انسان را خوش نیاید، اما به نفع اوست و با همین دیدگاه و باور بود که همواره از نعمتها، نعمت، و از شکستها، پیروزی، و از بحران‌ها و آشوبها، امنیت و آسایش می‌ساخت، در اینجا به بیان دو نمونه اکتفا می‌کنیم.

نمونه اول: امام، همه سختیها را، و حتی تکالیف را که بر دوش انسانهای عادی سنگینی می‌کند، مظهر لطف الهی می‌داند. سخنان آن حضرت در جریان شهادت فرزند عزیزش، مرحوم حاج آقا مصطفی گواه خوبی بر این امر است: «خداوند تبارک و تعالی، الطافی دارد به ظاهر و الطافی خفیه، یک الطاف خفیه‌ای خدای تبارک و تعالی دارد که ماها علم به آن نداریم، اطلاعی بر او نداریم و چون ناقص هستیم از حیث علم، از حیث عمل از هر جهتی ناقص هستیم، از این جهت در این طور اموری که پیش می‌آید جزع و فزع می‌کنیم، صبر می‌کنیم، این برای نقصان معرفت ماست به مقام باری تعالی. اگر اطلاع داشتیم از آن الطاف خفیه‌ای که خدای تبارک و تعالی نسبت به عبادش دارد و «انه لطیفاً علی عباده» و اطلاع بر آن مسائل داشتیم، در این طور چیزهایی که جزیی است و مهم نیست، آنقدر بی‌طاقت نبودیم، می‌فهمیدیم یک مصالحی در کار است یک الطافی در کار است، یک تربیتهایی در کار است... در عین حال ما در اینجا که هستیم، از قیل خدای تبارک و تعالی مأموریتها داریم. ما تا در این حیات دنیوی هستیم، تا در اینجا هستیم، مأموریتها از طرف خدای تبارک و تعالی داریم و باید قیام کنیم. به این مأموریتها، باید غفلت نکنیم از تکالیف الهیه، تمام تکالیف الهیه الطافی است الهی، و ما خیال می‌کنیم تکالیفی است، همه‌اش الطاف است...»<sup>۱</sup>

نمونه دوم: حضرت امام، در عین تفسیر ظاهری، به تفسیر باطنی و غیبی از پدیده‌ها می‌پردازد و آن را جوهره اصلی می‌داند، در جریان آزادی خرمشهر می‌فرماید «خرمشهر را خدا آزاد کرد» و در رابطه با حادثه طیس می‌فرماید: «یک دست غیبی در کار است، نباید بیدار بشوند آنهایی که توجه به معنویات ندارند؟ و با این غیب ایمان تیاورده‌اند؟ نباید بیدار بشوند چه کسی هلی‌کوپترهای آقای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیاید ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟ شنها ساقط کردند. شنها مأمور خدا بودند، باد مأمور خداست. قوم عاد را باد از بین برد، این باد مأمور خداست، این شنها، همه مأمورند.»<sup>۲</sup>

در جریان حادثه کودتای نوژه، سگی را مأمور خداوند، برای افشای کودتا معرفی می‌کند

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

و می‌فرماید: «گفتم به آن آقا، با هدایت سگ این واقع شده، این سگ مأمور است، همه عالم مأمورند. آن روز باد و شن مأمور بود، امروز هم در این قصه سگ مأمور بوده است.»<sup>۱</sup>

(ب) **عرفان عملی:** تجلیات عرفان در رفتار حضرت امام بسیار زیاد است و ما در اینجا فقط به بیان پنج تجلی (۱) اخلاص و قیام لله، ۲. قاطعیت در عمل و نترسیدن از دشمن، ۳. هدایت، نور و فرقان، ۴. ارتباط با انسان کامل، ۵. معامله با خداوند) بسنده می‌کنیم.

### ۱. اخلاص و قیام لله

اولین نتیجه عرفان حقیقی، آن است که انسان خود را فراموش کند و همه کارهایش را فقط و فقط برای خداوند متعال انجام دهد. حضرت امام از آغاز نهضت، و حتی پیش از آن تا آخر عمر مبارکش، نه تنها در عمل که حتی در اندیشیدن نیز چنین بود، در اینجا دو نمونه برای تأیید مطلب کافی بنظر می‌رسد:

□ الف. امام در پنجاه و هفت سال پیش در تاریخ ۱۱ جمادی الاول ۱۳۶۳، سالها پیش از شروع مبارزه علنی علیه رژیم ستمشاهی، دعوت به قیام لله می‌کند و از قیام لله، انقلاب اجتماعی را نتیجه می‌گیرد و آن را تنها راه اصلاح جهان می‌داند. در آن تاریخ، در یادداشتی در کتابخانه وزیری یزد، چنین مرقوم می‌فرمایند: «بسم الله الرحمن الرحيم، قال الله تعالى «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی» خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزله تاریک طبیعت تا منتهای مسیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میان تمام موعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرمود، این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است، قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلّت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده.

خلیل آسا در علم الیقین زن ندای لاجب الالفین زن

قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحو کشاند. قیام برای خداست که خاتم النبیین را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بتها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین او ادنی رساند. خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده... و

۱. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۲۶؛ و نیز رک: ج ۶، ص ۳۸؛ ج ۱۱، ص ۱۸؛ ج ۵، ص ۲۵۵ و ج ۳، ص ۳۵۲.

یک نفر مازندرانی بیسواد را بر یک گروه چند میلیونی چیره می‌کند... هان، ای روحانیین اسلامی، ای علمای روحانی، ای دانشمندان دیندار، ای گویندگان آیین دوست، ای دینداران خداخواه، ای خداخواهان حق‌پرست، ای حق‌پرستان شرافتمند، ای شرافتمندان وطنخواه، ای وطنخواهان با ناموس، موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده، بپذیرید و ترک نفعهای شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نایل شوید. و بازندگانی شرافتمندانه دو عالم، دست در آغوش شوید...<sup>۱</sup>

□ ب. در پاسخ بعضی مسئولین، که به دلیل فشارهای اجتماعی به نوعی از ایشان کسب اجازه برای ترک مسئولیت نموده بودند قریب به این مضمون فرمودند: اگر همه این شعارهای بلند مردم که می‌گویند زنده‌باد خمینی به عکس آن تبدیل شود، من باز هم دست از انجام وظیفه و تکلیف برنخواهم داشت.

## ۲. نرسیدن از دشمن و قاطعیت در عمل

حضرت امام (ره) براساس بینش و ایمان عرفانی خود، در صحنه عمل به وظیفه هرگز نهراسید و ترس به خویشتن راه نداد و با کمال قاطعیت و وظیفه‌ای را که بین خود و خدا احساس می‌کرد دنبال می‌نمود.<sup>۲</sup> برای نمونه سه مورد را متذکر می‌شویم:

□ الف. در آن زمان که هیچکس جرأت نداشت نسبت به شاه کمترین اشارتی داشته باشد، حضرت امام صریح و در عین حال مشفقانه و به صورت آشکار به نصیحت او می‌پردازد و می‌فرماید: «آقا من به شما نصیحت می‌کنم، ای آقای شاه، من به تو نصیحت می‌کنم، دست بردار از این کارها، اغفال می‌کند تو را».<sup>۳</sup>

□ ب. در زمانی که شاه حاضر بود که حتی تهاجم به خود را بپذیرد تا کمترین کنایه‌ای به آمریکا و اسرائیل پدید نیاید، امام صریحاً اعلام می‌فرماید که: «آقا، تمام گرفتاریهای ما از این آمریکاست، تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است، اسرائیل هم از آمریکاست»<sup>۴</sup> و پیش از این زمان، قاطعیت خود را در عمل چنین اعلام می‌کند که: «خمینی را اگر دار هم بزنند تفاهم نخواهد کرد».<sup>۵</sup>

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۳ و ۴.

۲. صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۵۲.

۳. صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۵.

۴. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۰۶.

۵. همان، ص ۶۵.



□ ج. و همین قاطعیت راه پس از اخراج از عراق، و در شرایطی که معلوم نیست، کدام کشور پذیرای او باشد، با بیانی نزدیک به کلام جدش امام حسین در هنگام خروج از مدینه، چنین اعلام می‌دارد (قریب به مضمون)، اگر مرا، به هیچ کشوری هم نپذیرند، در کشتی خواهم نشست و از این کشور به آن کشور خواهم رفت و از همان محل کشتی صدای مظلومیت ملت ایران را به گوش جهانیان خواهم رساند.<sup>۱</sup> این سخن یادآور آن کلام امام حسین (ع) است که در پاسخ خیرخواهی برادرش، محمد حنفیه فرمود «یا اخی، لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لامأوی، لما بیعت یزید بن معاویه» اگر در تمام این دنیای وسیع هیچ پناهگاه و ملجأ و مأوی نباشد، باز هم من با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.<sup>۲</sup>

### ۳. نور، فرقان، هدایت و الهام الهی

از مهمترین آثار عرفان حقیقی آن است که صاحب آن، افزون بر راههای عادی کسب معرفت و دانش، از هدایت الهی و نور خداوندی برخوردار گشته و در شرایط سخت و پیچیده که علم بشری کارساز و کارآمد نیست، با الهام الهی حقیقت را شناخته و راه را می‌یابد و به دیگران نشان می‌دهد. تذکار این نکته خالی از فایده نیست که چون اینگونه راهیابی، نتیجه شهود وجدانی و اشراق ربانی و از نوع علم حضوری است، قابلیت تعمیم علمی نداشته، مگر آنکه دیگران نیز خود آنرا مستقیماً دریافت کنند. ذکر دو نمونه در این مورد نیز کافی بنظر می‌رسد:

□ مورد اول: در دوران سخت حکومت نظامی، امام اصرار عجیبی بر آمدن به ایران داشت، اما دوستان و یاران امام به شدت از حضور امام در ایران بیمناک بودند و معتقد بودند که می‌بایست حضرت امام از خارج، انقلاب را رهبری کند، و پس از فروپاشی رژیم به ایران بازگردند، چرا که می‌ترسیدند چه بسا رژیم، بطور مستقیم و یا غیرمستقیم ایشان را به شهادت رساند، اما امام تصمیم خود را گرفته و عملی ساختند و در توجیه این رفتار قریب به این مضمون فرمودند: من از اینکه همه، حتی همه دوستان هم، اصرار داشتند که به ایران نیایم، فهمیدم که قضیه‌ای در کار است و حتماً باید به ایران بازگردم، و بعداً متوجه شدیم که

۱. رک: صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۴۱ و ۲۴۲؛ ج ۴، ص ۱۱۰ و ج ۲۲، ص ۱۷۷.  
 ۲. نجمی، محمدصادق؛ سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ص ۲۹ و ۳۰.

همین درست بود،<sup>۱</sup> بدیهی است چنین استنتاجی از چنان مقدمه‌ای جز بر اساس یک دریافت اشرافی، به هیچ‌وجه منطقی به نظر نمی‌رسد و اتفاقاً همین برداشت بظاهر غیر منطقی است که صواب از کار درمی‌آید. همچنین حضرت امام انتخاب پاریس را بعنوان اقامتگاه، پس از اخراج از عراق، نتیجه نوعی الهام الهی می‌دانند.<sup>۲</sup>

□ مورد دوم: پیش‌بینی شکست مارکسیسم در نامه حضرت امام (ره) به گورباچف است. در شرایطی که هیچکس تصور نمی‌کرد، تا چه رسد به باور، که غول بزرگ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قابل شکست باشد، حضرت امام به خوبی صدای شکست، استخوانهای مارکسیسم را شنید و آنرا اعلام و افشا کرد. «از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد، چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست».<sup>۳</sup> و در فرازی دیگر می‌فرمایند: «امروز، دیگر دولتهای همسو با شما که دلشان برای وطن و مردمشان می‌طپد، هرگز حاضر نخواهند شد، بیش از این منابع زیرزمینی و روزمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم - که صدای شکستن استخوانهایش هم به گوش فرزندانشان رسیده است - مصرف کنند»<sup>۴</sup>

#### ۴. ارتباط با انسان کامل

از مقدمات و نیز از آثار عرفان حقیقی، و در جهت سیر تکاملی عارف، ایجاد ارتباط با انسان کامل است، حضرت امام (قده) نیز از این صفت برخوردار بود، با این ویژگی که مَجْرأ و مَجْلای این پیوند و ارتباط نیز در رابطه با ساحت عمل اجتماعی و سیاسی آن حضرت بود. البته بوده‌اند کسانی که در نتیجه نیاز و اظهار لطف امام زمان به محضر آن امام مشرف گشته‌اند، چنانکه بوده‌اند عالمانی که بر اثر داشتن پاکی و لیاقت، توفیق درک آن حضرت را یافته‌اند، اما دسته اول عمدتاً در ساحت خواست و عمل و نیاز فردی و دسته دوم در ساحت کمال علمی و معنوی، فردی به این ارتباط دست یافته‌اند. اما حضرت امام حتی در همین جهت نیز در ساحت عمل اجتماعی و سیاسی به این توفیق دست یافته‌اند. البته روشن است که این تشرف و ارتباط، معمولاً ناگفته می‌ماند و جز از سرِ ضرورت و نیاز، افشاء نمی‌شود. به

۱. رک: صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۲۲، ج ۹، ص ۲۴۳.

۲. رک: صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.

۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۶۷.

۴. همان جا.

هر حال به بیان دو نمونه که از نگاه نگارنده، و بعضی دیگر از مصادیق چنین ارتباطی است می‌پردازیم.

□ الف. وقتی که رژیم ستمشاهی در آخرین روزهای حکومت بختیار، حکومت نظامی شدیدی را اعلام کرد، حتی بسیاری از رهبران سیاسی و شجاع آن روز، به خاطر حفظ جان مردم و... توصیه به عدم خروج مردم از منزل داشتند، در چنین زمانی حضرت امام با صدور اطلاعیه‌ای، حکومت نظامی را غیرقانونی و غیرشرعی اعلام کرد. و مردم را به حضور در خیابانها فراخواندند که نتیجه آن حماسه بزرگ ۲۱ و ۲۲ بهمن و پیروزی انقلاب اسلامی و شکست نقشه طراحان حکومت نظامی بود. حضرت امام هم در همان روز و در پاسخ به کسانی که نسبت به این تصمیم ایشان خواستار توضیح بودند و هم بعدها و در بعضی سخنرانیها که از امدادهای غیبی در پیروزی انقلاب سخن می‌گفتند به گونه‌ای تلویحی و بلکه نزدیک به صراحت بدین مضمون کلامی داشتند که آن سخن، اعلام غیرقانونی بودن حکومت نظامی و لزوم حضور مردم در صحنه از ما نبود، بلکه به اشاره و دستور دیگری بود.<sup>۱</sup>

□ ب. در مرحله‌ای از مراحل مبارزات علیه رژیم ستمشاهی حضرت امام شعار «شاه باید برود» را مطرح کردند، شعاری که در آن روز بهیچوجه قابل تصدیق و تحقق نشان داده نمی‌شد، حضرت امام در پاسخ استفهام انکاری یکی از نزدیکان نسبت به طرح این شعار می‌فرمایند: «فلانی، چه می‌گویی؟ مگر حضرت بقیه‌الله امام زمان (ع) نستجیر بالله خلاف می‌فرمایند؟ شاه باید برود».<sup>۲</sup>

### ۵. معامله با خداوند

از دیگر آثار عرفان عملی ناب، این است که عارف تنها و تنها با خداوند معامله می‌کند و حضرت امام در صحنه عمل سیاسی و اجتماعی بارها و بارها چنین کرد. برای نمونه، به یک مورد از سخت‌ترین معاملات، یعنی پذیرش قطعنامه که آن حضرت در اواخر عمر شریفشان انجام داد اشاره می‌کنیم.

حضرت امام، تا چند روز قبل از اعلام پذیرش قطعنامه، با شعار «تا آخرین نفر، تا آخرین نفس، تا آخرین منزل» بر ادامه دفاع مسلحانه در برابر دشمن مهاجم تأکید ورزیدند، اما به

۱. رک: صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۴۲ و ج ۱۱، ص ۱۹ و ۱۵۰.

۲. پا به پای آفتاب، ج ۴، ص ۲۵، به نقل از سید محمد کوثری، برگرفته از مجله رشد جوان، آذر ۷۸-۷۹، ص ۳۴.

فاصله چند روز وقتی که به نتیجه‌ای مخالف رسیدند، با کمال شهادت و شجاعت و نیز به راحتی در عین سختی بسیار، پذیرش قطعنامه را اعلام فرمودند.

در فرازهایی از پیام امام بدین مناسبت چنین می‌خوانیم:

«و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسأله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم، و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور - که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم - با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم، و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم، و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گواراتر بود. اما چاره چیست؟ که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم و مسلم، ملت قهرمان و دلاور ایران نیز چنین بوده و خواهد بود.»<sup>۱</sup> در فرازی دیگر چنین مرقوم فرموده‌اند:

«من باز می‌گویم که قبول این مسأله برای من از زهر کشنده‌تر است ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم... مردم عزیز و شریف ایران، من فرد فرد شما را چون فرزندان خویش می‌دانم و شما می‌دانید که من به شما عشق می‌ورزم و شما را می‌شناسم، شما هم مرا می‌شناسید، در شرایط کنونی، آنچه موجب امر، شد تکلیف الهی‌ام بود. شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخر قطره خون و آخرین نفس بجنگم. اما تصمیم امروز، فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم، گذشتم و اگر آبرویی داشته‌ام، با خدا معامله کرده‌ام... فرزندان انقلابی‌ام، ای کسانی که لحظه‌ای حاضر نیستید که از غرور مقدستان دست بردارید، شما بدانید که لحظه لحظه عمر من در راه عشق مقدس خدمت به شما می‌گذرد. می‌دانم که به شما سخت می‌گذرد ولی مگر به پدر پیر شما سخت نمی‌گذرد؟ می‌دانم که شهادت شیرین‌تر از غسل در پیش شماست. مگر برای این خادمتان اینگونه نیست؟ ولی تحمل کنید که خدا با صابران است.»<sup>۲</sup>

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۸.

۲. همان جا.